

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم وېر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهم از آن به که کشور به دشمن دهم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

ملک الشعراء
استاد محمد نسیم "اسیر"

در رثای بزرگمرد مبارز وطن داکتر عبدالرحمان محمودی فقید

این مسدّس را که در میزان ۱۳۴۰ ش در شهر مزار شریف سروده شده است،
بعد از گذشت پنجاه و یک سال بدست نشر میسپارم:

ای آسمان فرو شو و ای کهکشان بریز ای کهکشان شراره غم بر جهان بریز
ای آفتاب شعله شو و ز آسمان بریز وی در تو هرچه هست عیان و نهان، بریز
ای چرخ واژگونه، برو واژگونه تر
باری زبر به زیر کن، و زیر بر زبر

ای کوه لرزشی کن و آتش ز دل بر آر ای رعد غرشی کن و برقی فرو ببار
ای ابر تیره، از افق تار روزگار طوفان وحشتی به جهان ساز آشکار
بر مرگ رادمـــــرد شهید ره وطن
«محمودی» آن مبارز خوابیده در کفن

ای روز تیره شو چو شب تاریک ای شب سیاهتر شو ازین تیره بخت مان
ای شور و ناله با دل ما باش همعنان ای لرزه خـــــانه کن به بُن کاخ خائن
کامروز نیست فرصت صبر و دم سکون
از دیده خون بریز که روز است روز خون

«محمودی» آن ستاره امید و آرزو آن یکه تاز معرکه حفظ آبرو
با خائنین مبارزه ها که روبرو مردانه و دلیر، به پا خاسته همچو کو
اما هزار حیف، که این زبده ام
از دفتر وجود بشد، رهرو عدم

«محمودی» آن شهید ره اعتلای خلق «محمودی» آن نشسته بخون از برای خلق
شد عاقبت به گوشه زندان برای خلق «محمودی» آن مؤسس شور و ندای خلق
آن رهبر مبارز و آن مشیت آهنین
بس پنجه نرم کرد به همراه خائنین

این خطه را که دست خیانت خراب کرد خاکش به باد داد و بنایش به آب کرد
محمودی اش بخون دل خود خضاب کرد آخر به آرزو نرسید و شتاب کرد
در تیره خاک جای گرفت و ز دیده رفت
دامن ز چنگ الفت یاران کشیده رفت

ملکی که اندروست وکیل و وزیر دزد شه دزد و شیخ دزد و رئیس و دبیر دزد
کابینه جمله دزد و معین و سفیر دزد تا بنگری، "جوان همگی تا به پیر" دزد
دارد زمام ملک به کف خیل رهنمان
"محمودی" ای دریغ ازین غم، سپرد جان

ای قوم! ای شکسته به بیداد و آزمون تا چند خواب غفلت و آرامش و سکون
یکبار، پا ز مرحله ضعف کن برون یک شب، شب مبارزه، یک روز روز خون
این لکه سیاه، زدایند ز دامن
تا کی چنین مذلت و تا چند مسکن

ای روح پاک، ای به تو ایمان انقلاب ای رهنما و رهبر و ای جان انقلاب
رفتی اگرچه با غم و حرمان انقلاب بفرست ز آسمان خط و فرمان انقلاب
گیرم ز قاتلان تو، تا خون بهای تو
سرهای پرغرور، شود خم به پای تو

ای نام تو به صفحه تاریخ، جاودان رفتی و نام تو نرود هرگز از جهان
آسوده باش کز پی تو، جمع دوستان برپا کنند جنبش موزون و راستان
بر مسلک مبارزه ات دوستان روند

آنان که نقش پای تو ببیند، چنان روند

ای آنکه نیکخوی و نکونام زیستی برتر ز آدمی و نکو آدمیستی
میگویمت که چیستی و یا که کیستی هستی به سینه های همه، گرچه نیستی
ای کشتی شکسته ما را تو ناخدا
وی کاروان خفته ما را تو رهنما

رفتی ز دیده، دیده ما کار دیده شد روح دگر به جان محبان دمیده شد
قامت خمیدگان ستم، قدکشیده شد بر زعم دشمن، ارچه بساط تو چیده شد
ای زنده در قلوب همه دوستان خود
از کف نداده ای به خدا، آشیان خود

تو زنده ای، از آنکه به دلهاست جای تو دارد طنین به گوش جوانان صدای تو
سرها همه فرو شده یکسر به پای تو آخر بر آورند، همه مدعی تو
گویند مرده ای، نه به والله نمرده ای
جاوید زنده ای تو، و جاوید زنده ای

(م. نسیم «اسیر» - فرانکفورت)

این منظومه غزای استاد سخن و ملک الشعراء، جناب اسیر صاحب، با یادداشت ذیل به تاریخ ۲۰ می ۲۰۱۲ ع در پورتال نشر گردیده بود:

یادداشت پورتال

پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" افتخار دارد که منظومه استاد سخن و فخرالشعراء، استاد محمد نسیم "اسیر" را که در سوگ ابرمرد مبارز افغانستان، داکتر محمودی فقید سروده شده است، بار اول به پیشگاه هموطنان گرامی ما تقدیم میدارد.

یاد محمودی بزرگ گرامی باد!

۲۰ می ۲۰۱۲ ع

اداره پورتال AA-AA